

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اعانه بر اثم
موضوع جزئی: جهت اول: اعتبار قصد - حق در مسئله
تاریخ: ۳ آبان ۱۳۹۶
مصادف با: ۵ صفر ۱۴۳۹
جلسه: ۵

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد مفهوم اعانه و اینکه آیا قصد معین نسبت به ترتب حرام و انجام معصیت از سوی فاعل در صدق آن مدخلیت دارد یا خیر انظار مختلفی است، دو قول اصلی، یکی قول به اعتبار قصد و یکی هم قول به عدم اعتبار قصد وجود دارد، تفصیلاتی هم در مسئله داده شده که این تفصیلات را اشاره خواهیم کرد، چند تفصیل در این مسئله وجود دارد، ادله دو قول هم ذکر شد، کسانی که قائل به اعتبار قصد هستند، عمدتاً به تبادر استناد کرده اند و البته برخی روایات که ما این روایات را در بحث از بررسی قول دوم و روایاتی که آنها به آن استناد کرده اند به عنوان قول معارض بررسی خواهیم کرد، و قول دوم یعنی عدم اعتبار قصد هم سه دلیل بر مدعای خود اقامه کرده اند که ذکر شد.

حق در مسئله

عرض کردیم برای اینکه بتوانیم ارزیابی درستی نسبت به این اقوال و ادله داشته باشیم تذکر چند مطلب و ذکر چند مقدمه لازم است.

مقدمه اول

مقدمه اول این بود که بطور کلی اعانه از عناوین قصدیه نمی باشد، عناوین تارة قصدی هستند و اخری عناوین واقعی، عناوین قصدیه عناوینی هستند که وراء اعتبار واقعیتی ندارند و تقوّم آنها به قصد می باشد، شاید بسیاری از افعال انسان این چنین هستند و عناوین واقعی، عناوینی هستند که دائر مدار قصد نیستند، اینکه اعانه از عناوین قصدی نمی باشد، به این جهت است که اگر دائر مدار قصد بود عنوان اعانه در جایی که قصد نیست نباید محقق شود در حالی که می بینیم برخی از موارد قصد نیست ولی اعانه صدق میکند. ما اگر به عرف مراجعه کنیم و معنای این لغت را از لابلای کتب لغت استخراج کنیم، کاملاً برای ما واضح و روشن است که عنوان اعانه مثل عنوان تعظیم یا بسیاری از امور دیگر که تابع قصد می باشند نیست، این مطلبی است که به نظر می رسد قابل استناد به عرف می باشد، کلیّت اینکه این عنوان یک عنوان قصدی نیست، قابل استناد به لغت و عرف می باشد.

پس اگر عنوانی، عنوان قصدی شد قطعاً همه جا دائر مدار قصد می باشد، نمی شود جایی قصد نباشد و این عنوان محقق شود، این لازمه قصدی بودن عنوان اعانه است، بنابر این هر نظرو قولی که به نوعی لازمه اش این باشد یک جایی قصد نباشد ولی عنوان اعانه باشد، این با قصدی بودن عنوان اعانه سازگار نیست، وقتی می گوئیم این عنوان قصدی است،

یعنی قوام این عنوان به قصد می‌باشد، پس نمی‌توانیم جایی را اعانه بدانیم و این مفهوم را صادق بدانیم و در عین حال بگوییم قصد هم تحقق ندارد.

سوال:

استاد: بطور کلی معیار برای اینکه یک عنوانی قصدی است یا خیر، غیر از عرف و لغت چه چیزی می‌تواند باشد. عرف و لغت اینها را از عناوین قصدیه نمی‌داند، این با استقراء در موارد و خود معنای اعانه معلوم می‌شود. اعانه یعنی مساعدت، عون، کمک، کجای این نهفته است که کمک کنند لزوماً باید قصد داشته باشد.

سوال:

استاد: قصدی که در اینجا محل بحث ما می‌باشد، قصد نسبت به صدور فعل از فاعل فعل حرام است، ما در اعتبار آن قصد داریم بحث می‌کنیم، بله، هر فعلی اختیاری است از جمله معاونت، مساعدت، و لذا قصد می‌خواهد، آن قصدی که محل بحث ما می‌باشد قصد دیگری است.

مقدمه دوم

مطلب دیگر این است که، آنطوری که از کلمات و عبارات و آراء بزرگان بدست می‌آید بین دو مطلب تفکیک نشده است، ۱. صدق عنوان اعانه، ۲. ترتب یک حکمی بر اعانه.

ما بحث می‌کنیم که آیا در صدق مفهوم اعانه قصد معتبر است یا خیر، در اینجا بحث صدق مفهومی است، یکوقت بحث در این است که آیا مثلاً اعانه بر آن کار حرام است یا خیر، یعنی تکلیف و حکم در این فرض منجز می‌شود یا خیر، مثلاً برای تقبیح یا تحسین نسبت به معاونت، باید به سراغ مرحله دوم برویم، ممکن است در جایی صدق مفهومی اعانه باشد اما در عین حال تقبیح نباشد، مثلاً یکی از شرایطی که محل بحث است، که آیا در صدق اعانه دخیل است یا نه، وقوع آن حرام در خارج است. حال اگر کسی به دیگری کمک کند و قصد هم داشته باشد (که قدر متیقن از صدق اعانه در این بخش که بحث می‌کنیم قصد معتبر است یا خیر، این است که اگر کسی قصد داشته باشد) اما این حرام در خارج از فاعل صادر نشد، آیا باز هم می‌توانیم بگوییم این اعانه محرم است؟ خیر، برای اینکه حرامی واقع نشده است، بله اگر مقدمه حرام و ارتکاب مقدمه حرام را حرام بدانیم، به عنوان خودش می‌تواند متصف به حرمت شود، ولی اگر آن فعل در خارج واقع نشده باشد، مثل آنچه آقای خوبی می‌فرماید که قصداعتبار ندارد، همه چیز دائر مدار این است که آن حرام در خارج محقق شود یا خیر، حال اگر این حرام در خارج محقق نشد، نهایتش این است که شما می‌گویید این متجری است و عقابی هم ندارد، اگر هم سرزنشی باشد از ناحیه عقلاء به خاطر تجری او است و می‌گویند این قبیح فاعلی دارد و قبیح فعلی ندارد چون چیزی اتفاق نیفتاده است، نه کسی کشته شده است و نه کسی کتک خورده است، آن مسئله تحسین و تقبیح عقلایی و مذمت و سرزنش عقلایی دائر مدار صدور حرام از فاعل می‌باشد، ولی ما الان بحث صدق مفهومی را داریم، در استدلال‌هایی که آقایان آورده اند، استنادهایی که کرده‌اند، این دو مطلب تفکیک نشده عنایت

فرمودید که دیروز ما در مقام نقل ادله قائلین به عدم اعتبار قصد به یکسری اخبار و روایات و نیز متون فقهی و عبارات فقها استناد کردیم، همه آنها دنبال صدق مفهومی اعانه بود اصلاً کاری نداشتیم که این حرام است یا خیر، در عبارات بعضی از آقایان برای اثبات اعتبار قصد در اعانه به اخباری تمسک کردند که آن اخبار متضمن بیان حکم هم بود ولی این دو مسئله باید به دقت از هم تفکیک شود، مسئله تنجز تکلیف و ترتب حکم، و یا حرمت و بار شدن حرمت و ثبوت حرمت برای یکی از مصادیق اعانه فرق می‌کند با مسئله صدق مفهومی اعانه، این دو مطلب با هم به دقت در عبارات تفکیک نشده است، ادله هم بعضی فقط ناظر به بخش اول هستند، یعنی فقط بحث صدق مفهومی است، مثل «واستعینوا بالصبر و الصلاة» در آنجا کاری به تکلیف و حکم نداریم، امر به استعانت شده است، اعانه از یک ناحیه ای واقع شده است که مسئله قصد در آن مدخلیت ندارد، یعنی عنوان اعانه در جایی صدق کرده است که قصد معتبر نیست، یعنی این اطلاق و استعمال در لسان ادله ما صورت گرفته است، در روایات دیگر هم همین‌طور، پس مطلب دوم و مقدمه دوم که باید توجه شود این است که ما باید برای بررسی اعتبار یا عدم اعتبار قصد از ادله‌ای کمک بگیریم که این موضوع را اثبات کنند، که از نظر مفهومی اعانه در کجا صادق می‌باشد، آیا در جایی که قصد هم نباشد اعانه صدق می‌کند؟ مسئله ترتب حکم و ثبوت حرمت برای اعانه ولو اینکه این جهت یعنی قصد هم در آن نباشد، یک مسئله دیگر است، چه بسا در جایی اعانه صدق کند، قصدی هم در کار نیست ولی حرام نباشد.

سوال:

استاد: بحث تنجز تکلیف است، مثلاً اینکه ما بحث می‌کنیم آیا وقوع حرام در خارج در عنوان اعانه دخالت دارد یا خیر این را چگونه ارزیابی می‌کنید، مثلاً کسی می‌خواهد دیگری را کتک بزند، عصای شما را می‌گیرد و می‌خواهد او را کتک بزند، اما قبل از کتک زدن به زمین می‌خورد و کتک زدن اتفاق نمی‌افتد، آیا در اینجا «اعانه علی الحرام» معنا دارد؟ چون معان علیه واقع نشده است، لذا بعضی می‌گویند وقوع معان علیه در خارج شرط است برای صدق اعانه، اعانه بر چه چیزی؟ شما اعانه کرده اید، ولی وقتی آن معان علیه در خارج محقق نشده است، در اینجا هم صدق مفهومی نمی‌باشد.

سوال:

استاد: در برخی روایات برای جایی که قصد وجود ندارد حکم حرمت یا عدم جواز مترتب کرده اند و در برخی جاها حکم جواز.

اگر فرض کنید جزء اخیر علت تامه وقوع حرام با کمک شما تحقق پیدا کند، درحالی که اصلاً هم قصد صدور حرام را از فاعل ندارید، آیا در اینجا موضوعاً اعانه محقق نیست؟ از نظر عرف اینجا اعانه نیست؟، ولو قصد نداشته باشید، البته علم مهم است، چهار یا پنج جهت وجود دارد که باید بحث شود و در واقع عناصری هستند که می‌تواند مفهوم اعانه را شکل دهد.

پس اینکه از این جهات بحث می‌کنیم، لزوماً اینگونه نیست که حکم اگر بار شد حتماً اعانه باشد، یا به العکس، اگر حکم بار نشد بگوییم صدق مفهومی اعانه نیست، می‌خواهیم بگوییم باید این دو مطلب را از هم تفکیک کرد، صدق مفهومی اعانه یک مطلب است، تنجز و ترتب تکلیف و حکم مطلب دیگری است، بین اینها ملازمه نیست که هرجایی که حکم مترتب نشد، این اعانه نیست، مثل همین مثالی که زده شد، در اینجا اعانه وجود دارد ولی حکم منجز نمی‌شود.

سوال:

استاد: بالاخره ما یک روایاتی داریم، مثلاً در یک جایی امام میفرماید حرام نیست، ولی قطعاً از نظر عرف اعانه است، اینکه شما از نبودن حکم نتیجه بگیرید اعانه نیست، این درست نیست، این ملازمه اینجا نیست که اگر جایی حکم حرمت نبود نتیجه بگیریم صدق مفهومی اعانه هم نیست. خود این محل بحث است.

سوال:

استاد: به حسب واقع و در نزد فاعل فعل تغییر پیدا کرد یا در علم و ظن شما؟ بحث این است که شما این جهات را دخیل بدانید یا خیر؟ این جهات را بعداً بحث می‌کنیم، اینکه آیا علم و ظن من در اعانه دخالت دارد یا خیر؟ یکوقت می‌گوید من کاری به وقوع خارجی ندارم، آنچه که در صدق مفهومی اعانه دخالت دارد علم یا ظن من به صدور آن فعل از معان است، اگر ما این را دخیل بدانیم و کاری به تحقق خارجی نداشته باشیم در اینجا صدق اعانه می‌کند، اگر بگویید علم و ظن معین دخیل نمی‌باشد، بلکه هیچ کدام این موارد دخیل نیست، وقوع خارجی ملاک است، اگر آن محقق شد اعانه صدق می‌کند و اگر محقق نشد اعانه نیست، نه قصد دخالت دارد و نه علم و ظن من دخالت دارد.

سوال:

استاد: آنچه که در اینجا مد نظر است با قطع نظر از سایر جهات (وقوع خارجی یا عدم وقوع خارجی را فعلاً کاری نداریم، علم یا ظن معین به وقوع یا عدم وقوع را فعلاً کار نداریم)، فعلاً می‌خواهیم بگوییم قصد دخالت دارد یا خیر. پس دو مطلب گفتیم، یکی اینکه اعانه از عناوین قصدیه نیست، و اگر از عناوین اولی قصدیه باشد دیگر نمی‌تواند درجایی این عنوان محقق شود درحالی که قصد نباشد، چون دائرمدار قصد می‌شود، و دوم اینکه در عبارات و ادله و متونی که در این رابطه بحث کرده اند شاید به دقت بین این دو جهت تفکیک نشده است، که فرق است بین عناصر مقوم مفهوم اعانه و عوامل ترتب حکم، این دو با هم کاملاً فرق می‌کنند، هر کدام را باید در جای خود مورد بررسی قرار دهیم و ادله را نگاه کنیم، آنچه که در اینجا مد نظر ما می‌باشد بیشتر همان جنبه اول است، عناصری که در صدق مفهومی اعانه دخالت دارد، حال با ملاحظه این جهت آیا قصد در مفهوم اعانه مدخلیت دارد یا ندارد، به نظر می‌رسد قصد در صدق مفهومی اعانه دخالت ندارد.

سوال:

استاد: شما لازم نیست بگویید من کمک کرده ام، مهم این است که دیگران بگویند که شما کمک کرده ای یا خیر، بعضی می گویند شما که میدانی این شخص می خواهد این کار کند، ولو قصد شما هم این نبوده که این شخص کار را انجام دهد ولو اینکه شما هم کمک کرده باشی، آیا واقعاً عرف این را اعانه نمیداند؟

این اشکالی که شما می کنید خارج از فرض ما می باشد، قصد یعنی قصد صدور حرام از فاعل، یعنی من با ایجاد این مقدمه قصد می کنم این حرام هم از او صادر شود، سوال بنده این است که، کسی که الان می خواهد با عصا به یتیم بزند و به شما می گوید عصا را به من بده، شما هم آدم عطوفی هستی و نمی خواهی او کتک بخورد، اما میدانی این کار را می خواهد کند، قصد هم نداری اما عصا را به او می دهی، بعضی در اینجا گفته اند صرف علم به وقوع این کار و صدور این کار ملازم با قصد می باشد، این را باید بحث کنیم که آیا واقعاً اگر کسی علم داشت و با علم و اطلاع به صدور و به اینکه آن شخص می خواهد این کار را انجام دهد، ولو خودش قصد ندارد، اگر مقدمات را برای او فراهم کرد می توانیم بگوییم او قاصد این فعل نبوده است، اینجا بحثی است که محل اختلاف است، بعضی می گویند این دو از هم قابل انفکاک نیست، بعضی می گویند می شود انسان علم داشته باشد، و بداند این کار را انجام می دهد ولی خودش قصد نداشته باشد، یعنی هدف و غرض او و قصد او از دادن این عصا به او کتک خوردن او نباشد، به این امید که شاید پشیمان شود.

نتیجه

به نظر ما در بخش اول این قصد مدخلیت ندارد، در مقابل کسانی که قائل هستند مدخلیت دارد، بیان شد اولاً لغت و عرف شاهد بر عدم مدخلیت قصد هستند، همان تبادری که آقایان گفته اند.

اما در مورد روایات، ما روایاتی را دیروز عرض کردیم که واقعاً در لسان روایات و آیات و حتی استعمالات در کتب فقهی می بینیم که لفظ اعانه در مواردی استعمال شده که قصد هم در کار نبوده است، نمونه های آن را جلسه قبل عرض کردیم.

بررسی روایات معارض

اما در بعضی روایات مواجه می شویم با مطالبی که اینها کأنّ دلالت بر مدخلیت قصد می کند، این روایات می شود معارض آن روایات دیروز، از جمله روایاتی که دال بر جواز «بیع العنب ممن يعمل خمرًا» یا «بیع الخشب ممن يعمل صنم»^۱ می باشد.

یکی روایت عمر بن ازینه است. می گوید به امام صادق نامه نوشتم و از او در مورد مردی که انگور دارد و انگور و خرما را به کسی می فروشد که او خمر یا مسکر درست می کند چه می فرماید؟ امام در جواب من مرقوم فرمودند که: اشکالی ندارد «لا بأس به» چون انگور به صورت حلال فروخته شده است و خریدار آن را به صورت حرام در می آورد.

^۱ . وسائل، ج ۱۷، ص ۱۷۶، کتاب التجارة باب ۴۱ از ابواب ما یکتسب به.

در روایت دیگری از امام صادق(ع) وارد شده است، ابی کهمس می‌گوید من از امام صادق سوال کردم که من درخت انگور دارم، هر سال آب انگور را گرفته و آنها را در خم‌های بزرگ می‌ریزم و قبل از غلیان آنها را می‌فروشم، حکم آن چیست، امام فرمود: اشکالی ندارد، ولی اگر غلیان پیدا کرد فروش آنها جایز نیست، بعد امام می‌فرماید، ما خرماهای خودمان را به کسانی که می‌دانیم خمر درست می‌کنند می‌فروشیم، حال باید دید مضمون این روایت چیست و تعارض آنها چگونه حل می‌شود.

بالاخره آنچه که از این روایات (فارغ از آن جهت که حکم آنها) استفاده می‌شود این است که این اعانه علی الحرام نیست، چون قصد از ناحیه معین وجود ندارد، قصد نیست، یعنی نه در روایت اول و نه در روایت دوم، قصد صدور حرام از ناحیه معین نیست، پس طبق این دو روایت اعانه بر حرام صدق نمی‌کند، چون فروشنده قصد صدور حرام را ندارد، ظاهر این روایت این است که قصد در اعانه معتبر است. لذا این روایات با روایاتی که جلسه قبل گفتیم معارض می‌شود، چون ظاهرش این بود که قصد معتبر نیست، اگر بتوانیم اینها را حل کنیم و تعارض را برطرف کنیم، علی ای حال فی الجملة عدم اعتبار قصد در مفهوم اعانه ثابت می‌شود، البته در اینجا تفصیلاتی هم وجود دارد، مرحوم ایروانی، یک تفصیل دارد، مرحوم مقدس اردبیلی و از آخر کلمات شیخ هم یک تفصیلی بدست می‌آید، چند تفصیل دیگر هم در اینجا وجود دارد که باید بررسی کنیم تا بعد نتیجه بگیریم در جهت اولی و بعد به سراغ جهت ثانیه و مسئله وقوع و مسئله علم برویم.

«والحمد لله رب العالمین»